گفت‌وگوی «فرهیختگان» با بهاره آروین، جامعه‌شناس و عضو هیات‌علمی دانشگاه تربیت‌مدرس درباره وقایع اخیر کشور

ساختار قدرت پتانسیل رفع ضعف‌ها را دارد

نیازمند بازگشت به جامعه هستیم

عباس بنشاسته
دبیر گروه اندیشه

عکس: سنتر، حمدو نامرسنگان

وقایع اخیر کشور به‌بهانه فوت خانم مهسا امینی را در ماه‌های گذشته درحالی پشت‌سر گذاشتیم که به باور بسیاری از جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران، این وقایع واجد سطوح مختلف و علل متکثر بوده است. باید پذیرفت که حداقل بخشی از عوامل بروز و ظهور وقایع اخیر کشور ناشی از ضعف‌های حکمرانی در حوزه‌های مختلف است. لایه‌های اقتصادی و اجتماعی از قبیل نابرابری‌ها و فساد و فقر و مسائلی از این قبیل یا لایه‌های سیاسی و فکری از قبیل بحث انتخابات و از شأنیت افتادن برخی از گفتمان‌های سیاسی و... از جمله عواملی است که به اینباشت نارضایتی‌ها در جامعه کنونی ما دامن زده است. در گفت‌وگوی پیش رو با بهاره آروین، عضو هیات‌علمی دانشگاه تربیت‌مدرس برخی از علل بروز حوادث اخیر را از منظر ضعف‌های حکمرانی بررسی کردیم. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

بیش از سه‌ماه از مرگ مهسا امینی می‌گذرد. در این مدت وقایعی در کشور رخ داد که تحلیل‌های مختلفی داشت و بحث‌های زیادی را به‌وجود معطوف کرد. باتوجه‌به اینکه مدتی است از متن آن حوادث عبور کرده‌ایم، مجال بهتری است که به بررسی لایه‌های مختلف این وقایع بپردازیم. به‌عنوان مقدمه بفرمایید در وقایع اخیر محل نزاع را کجا می‌بینید و بحث بر سر چیست؟

من ترجیح می‌دهم تحلیل وقایع اخیر را با تبیین سه دسته علل آغاز کنم. در این تبیین نقطه نزاع روشن خواهد شد. من این علل را بر مبنای زمان دسته‌بندی می‌کنم. علل کوتاه‌مدت به‌معنای وقایعی که‌بین یک‌تا دوسال گذشته در کشور اتفاق افتاده‌اند. علل میان‌مدت به‌معنای وقایعی که‌بین پنج‌تا ۱۰ سال گذشته در کشور اتفاق افتاده‌اند و علل بلندمدت که ناظر بر زمینه‌هایی هستند که بیش از این زمان و چه‌بسا بیش از دوره حاکمیت جمهوری اسلامی وجود داشته‌اند و زمینه‌ساز وقایعی از این دست می‌شوند. **مهم‌ترین و موثرترین عوامل، عوامل بلندمدت هستند. اگر برای زمینه‌ها و علل بلندمدت کاری نکنید این وقایع به‌شکل تکرارشونده‌اش در حوزه‌های دیگر رخ خواهند داد. علل بلندمدت را ذیل عنوان ضعف حکمرانی در ایران در حوزه‌های مختلف دسته‌بندی می‌کنم.** این ضعف حکمرانی را در حوزه منابع طبیعی و آب دارید که به درگیری‌هایی بر سر آب همچون وقایع اخیر در خوزستان، اصفهان و... یا ضعف حکمرانی در حوزه انرژی که به وقایع ابان‌ماه ۹۸ منتهی شدند، بنابراین ضعف در حکمرانی علنی بلندمدت است که هربار در حوزه‌های خاص بروز می‌شود. به‌نظر من وقایع اخیر ناظر بر ضعف حکمرانی در حوزه فرهنگ و رسانه است و محل نزاع ناشی از ساختار در پیش گرفته شده در حوزه فرهنگ و رسانه در سالیان گذشته است.

بالین‌حال **سوال بجایی است اگر پرسیده شود ضعف حکمرانی ما متعلق به امروز و دیروز نیست و مساله‌ای ۴۰ ساله است و این بستر ۴۰ سال است که وجود دارد. اما چه اتفاقی افتاد که ما در شهریور ۱۴۰۱ یا چنین وقایعی در این حوزه فرهنگ و رسانه مواجه شدیم؟ در اینجا نباید علل میان‌مدت را نادیده گرفت. اینجا کاتالیزوری بود که من به آن «علت میان‌مدت نامیدی» می‌گویم. جامعه ایران در برهه‌های مختلفی امیدوار و ناامید شده است. شاخص این ناامیدی یا به‌ویژه در میزان مشارکت در انتخابات می‌بینید. ناامیدی فراگیر که در پنج‌سال گذشته اتفاق افتاد و است زمینه بسیار مهمی برای وقایع اخیر است.** ممکن است بپرسیم چه اتفاقی افتاده است که مردم یکباره ناامید شدند؟! باز باید به این دقت کنیم که ناامیدی پس از یک امیدواری به‌سرانجام نرسیدن‌های وقوع پیدا می‌کند. وقتی زندگی عادی خود را پی می‌گیریم با شرایط سازگار می‌شویم. ولی اگر به ما بگویند که قرار است اتفاقی بیفتد و امیدوار بشویم و آن اتفاق به وقوع نپیوندد، ناامیدی بعدی بسیار بیشتر از شرایط قبل از آن امیدواری خواهد بود. به نظر من موضوع برجام و امیدواری که در جامعه ایجاد کرد و متاسفانه تحولاتی در سطح بین‌الملل رخ داد و نشانت آمریکا به قدرت رسیدن دیوانه‌ای در آن سوی دنیا باعث شد آمید به مرتفع جامعه به نه‌تمر نشستند و ما ناامیدی گسترده‌ای رویه‌رو می‌شویم. این سطح از امیدواری و ناامیدی با به‌ویژه در مهاجرت یا بازگشت فراگیر لاتحصیلان خارج از کشور می‌توان دید. در اولیل دولت اول آقای روحانی بسیاری از این فارغ‌التحصیلان با شکل‌گیری مسافرهم‌جامعه به‌تدریج شروع به بازگشت به کشور کردند یا طی بعدهمین‌ها با گسترده‌شدن ناامیدی، ناامید از هرگونه بهبود شرایط سیر مهاجرت قطعی را پی گرفتند.

باز هم سوال بجایی است که بپرسیم این ناامیدی طی پنج‌سال گذشته وجود داشته است ولی دقیقا در شهریور ۱۴۰۱ چه اتفاقی افتاد؟ یک‌ماه قبل وقتی خانمی جلوی دو گشت ارشاد را گرفته بود و فریاد می‌زد دختر من مریض است، واکنشی گسترده در فضای مجازی ایجاد شد و ظرف صدت کوتاهی دومیلیون استوری مخالفت با حجاب اجباری در اینستاگرام به اشتراک گذاشته شد. قبل از آن هم مرتبا ویدئوهایی درمورد گشت ارشاد منتشر می‌شد که‌با گسترده‌گی و واکنش در فضای مجازی مواجه می‌شد. می‌توان پرسید چرا در آن روز، با چنین شکلی از اعتراضات در خیابان رویه‌رو نشدیم؟ به‌نظر من علت کوتاه‌مدت در اینجا وجهی از تاکید دارد. بخشی از حامیان حکومت و مسئولان دولتی بر مساله عدالینگری نیروهای خارجی در اعتراضات اخیر تکیه می‌کنند. نیروی خارجی ۴۰ سال است که علیه انقلاب و کشور توطئه می‌کند. چطور در این برهه زمانی یکباره اینقدر متمرکز بر بهره‌برداری از زمینه‌ای می‌شود که در داخل ایجاد شده است؟ به‌نظر می‌رسد این به مساله سیاست خارجی ما در یک تا دوسال گذشته بازمی‌گردد. چند روز قبل از واقعه درگذشت مظلومانه خانم امینی در پلیس امنیت اخلاقی، به‌سرانجام نرسیدن رسمی مذاکرات برجام اعلام شد و پیش از آن موضع کشورمان در جنگ اوکراین زمینه‌ساز این شد که انگیزه نگیرد کشورهای غربی و رقبای منطقه‌ای ایران مثل عربستان و اسرائیل در بهره‌برداری از هر نوع زمینه اعتراض و ایجاد بحران در کشور، کاملا هسو و متمرکز شود.

بر این مبنا، به‌عنوان دلیل کوتاه‌مدت می‌توان مساله انگیزه نیروی خارجی برای ایجاد بحران در داخل کشور را نام برد اما باید دقت کرد که این موضوع پاشنه آشیل ما بود و نارضایتی به‌شکل خیابانی در جامعه وجود داشته است و فقط بهره‌برداری‌اش در این برهه خاص زمانی با تلاشی بیش از گذشته توسط نیروی خارجی انجام شد. از این رو به‌گویم علت موثر علل بلندمدت است و اگر می‌خواهیم وقایعی اینچنینی در کشور به‌تکرار نشوند و کشور با چنین ضعف و آسیب‌هایی رویه‌رو نشود باید به علل بلندمدت توجه کنیم. حوزه رسانه ما در این وقایع دچار شکست کامل شد. ما در این وقایع هیچ نوع ابتکار عملی در حوزه رسانه نداشتیم، حتی رسانه ملی‌مان توانست روایت‌هایی را که منتظر بود برافع بود بیش مردم جا بیندازد و موثر عمل کند. مرجعیت رسانه‌ای ما به‌طور کامل به شکل‌گیری روایت‌ها منتفی شده بود.

دوستانی از جنگ شناختی و جنگ ترکیبی صحبت می‌کنند، این جنگ‌ها به‌جای خود ولی ما باید به این فکر کنیم که کشوری که هشت سال تهاجم و اعلام و سرزمینی داشته و تمامی ابرقدرت‌ها علیه کشور یک دست شده بودند، ممکن مثال مقاومت کرده؟ امروز کشور در چه شرایطی است که با دو شبکه تلویزیونی و شبکه‌های اجتماعی فیلترشده مثل توییتر که ۱۳ سال است در ایران فیلتر است، چنین موج اعتراضی شکل گرفته است و عملا در نظام رسانه‌ای رسمی هیچ اتفاقی برای کشمش و واکنش موثری نداشتیم، یعنی نمی‌توانستیم داشته باشیم، چون مردم دیگر باور نمی‌کردند. زمانی که ما می‌توانستیم در رسانه‌های رسمی روایتی بدهیم که برای مردم قابل‌پذیرش باشد، گذشته. در این رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی دروغ‌های شاخداری گفته می‌شد و عجیب‌این در جهان بسیار گسترده‌ادامه دارد و به کمک مامنی آید و ضعف در نظام ارتباطی و بروکراتیک خود را در همین سیاست‌های **فرهنگی و رسانه‌ای هم نشان می‌دهد.**

شیلا گفته شده‌ایران یک نوع جزایی درخصوص سبک زندگی و نوعی نژاد نسلی در جهان وجود دارد. به‌خصوص نسل جدیدی که قویی کاملا منتزع از سنت‌های فرهنگی است. در دهه ۷۰ میلادی این وضعیت را در غرب هم دارید و شوک فرهنگی را که نسل‌های قبلی در مواجهه با نسل جدید داشتند در آنجا هم شاهدید. یعنی به یک معنا این مساله، جهانی است. اما **آنچه اینجا مساله‌ای فرهنگی به‌پاشنه‌آشیل نظام سیاسی تبدیل می‌شود؛ آن هم به‌سبب رأس سیستم؟ به نظر من این کار خاصی است که حکومت انجام می‌دهد و ویژگی‌هایی خاص جامعه که به قفل و کلید تبدیل می‌شوند و از هم تغذیه می‌کنند. هم جامعه، نظام** رادیکال بودند، خالی شد. گروه‌هایی که بسیار متنوع و متکثر بودند و دارنمای همان تنوع و تکثر موجود در جامعه، بوده و هستند. سوال تکرارشونده‌ای وجود دارد و گفته می‌شد چرا در وقایع اخیر به جای سیاسیون، هنرمندان و ورزشکاران جلودار ماجرا شدند؟ من فکر می‌کنم جواب این سوال برخلاف اینکه می‌گویند در تمام دنیا اخیرا چنین شده است و سلبریتی‌ها به‌عنوان کنشگران اجتماعی - سیاسی عمل می‌کنند، به‌خاطر ارتباط وسیعی است که بین مطالبات این جنبش یعنی حوزه فرهنگ و رسانه با اقشاری است که از این سیاست‌های فرهنگی رسانه‌ای در سالیان گذشته بیشترین هزینه را متقبل شده‌اند، یعنی هنرمندان و ورزشکاران و با ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی که بیشتر جنبه نمادین دارد و پیامدی واقعی ندارد، مواجه هستند. حجاب بازیگران ما در فستیوال‌های جهانی ربط چندانی به حجاب نداشت فقط جنبه‌ای نمادین داشت که اینها تعلق به جمهوری اسلامی دارند یا ورزشکاران ما ممنوعیت‌هایی نمادین داشتند. هم درمورد حجاب، و ورزشکاران زن ما نماد تعلق به جمهوری اسلامی را داشتند و هم در مواجهه با ورزشکاران اسرائیلی، واقعا جنبه‌ای نمادین وجود دارد و حتی نمی‌توانیم به‌طور آشکار بگوییم که این عدم مسابقه درحقیقت مبارزه‌ای نمادین است. این وضعیت هزینه‌های بسیاری را به افراد تحمیل کرده است.

وقتی می‌گوییم بروکراسی ضعیف و ناکارآمد است، کافی است خود را جای نویسنده‌ای بگذارید که ده‌ها کتاب خوانده و حال باید برای مجوز کتاب خود به‌خاطر چهار کلمه و چند خط بالا و پایین کردن آنها با مدیر دولتی که معلوم نیست چقدر سواد و تجربه دارد سر و کله بزند. ما از این موضوع داستان‌های زیادی داریم. وقتی می‌گوییم در این اعتراضات حوزه فرهنگ جلودار اصلی است و سینماگران و تئاتری‌ها ما پیشتاز هستند، به‌این دلیل است که سانسور سال‌هاست ممنوعیت‌هایی نمادین خلق کرده است. ما می‌دانستیم مردم می‌فهمند ولی همه خود را به‌آن راه می‌زدند. می‌گفتند در کتاب، شراب را بنویسید نوشابه قرمز. درموردمردم فکر می‌کردیم با بچه‌های پنج ساله طرف هستیم.

گشت ارشاد خود نماد یک سیاست نمادین بود. تقریبا همه کسانی که این برنامه را به راه انداخته بودند می‌دانستند که گشت ارشاد تاثیری بر وضعیت حجاب در جامعه ندارد. همه کسانی که توسط گشت ارشاد دستگیر می‌شدند عقیده داشتند وجود این گشت‌ها فقط باعث می‌شود ما زمین را کج کنیم و حواس‌مان بشاد که دیگر به پست اینها نخوریم وگرنه هیچ تاثیری در این مساله که حجاب به چه طور باشد ندارد چراکه گشت ارشاد اصلا استاندارد عینی برای برخورد نداشت و خیلی سلیقه‌ای و بنا به مورد عمل می‌کرد؛ حجاب مرحوم مهسا امینی مصداقی از این برخورد بی‌قاعده و سلیقه‌ای بود. یکی از سوالات پرسامدی که در روزهای ابتدایی طرح می‌شد این بود که حجاب ایشان نسبت به استانداردهای جامعه چه مشکلی داشت که دوستدگیر؟!

هیچ‌وقت استانداردهای گشت ارشاد برای برخورد روشن نبود، اینکه چه کسی دستگیر می‌شود و چه کسی دستگیر نمی‌شد کاملا سلیقه‌ای بود. وقتی در حوزه فرهنگ و رسانه از فساد و ناکارآمدی حرف می‌زنیم یکی از شاخص‌هایش همین است که برخوردها کاملا سلیقه‌ای است و یکی از مواردش این برخوردها بعد از اتفاق نحوه عملکرد گشت ارشاد بود.

بنابراین اهلیت سیاست‌های فرهنگی ما جنبه‌ای نمادین پیدا کرده بود و به همین دلیل نمادین بودن، خیلی رادیکال بود به این معنی که با دولت اجتماعی جامعه همراه نبود و در عین حال جنبه واقعی نداشت. مثلا گشت ارشاد فقط نمادی بود از اینکه حکومت به جامعه بگوید من مساله حجاب را رها نکرده‌ام و این برداشتی رایج است که بدرها را مساله حجاب دانست. در حوزه فرهنگ و رسانه به کرات با این شکل نمادین سیاست‌ها مواجه هستیم. **این اعتراضات درواقع منازعه‌ای علیه سیاست‌های نمادین است. یعنی اصل منازعه در سطح نمادین است. من شرایط اعتراض خیابانی و خشونت‌بار را تحت تاثیر هدایت‌گری کنترل نیست به این صورت که خانمی در جمعی باز درصحنه‌ای از فیلمی یا در مسابقاتی روسری‌اش را برمی‌دارد. مثل مترجم‌هایی که می‌گویند ما دیگر سانسور را نمی‌پذیریم و به سمت مجوز گرفتن نمی‌رویم.**

یکی از دلایلی که شاید بتواند مداخلات حاکمیت را درحوزه فرهنگ و به‌خصوص در عرصه رانش توجیه‌پذیر کند شاید این باشد که ما یک نوع پروژه سیاسی را از اوایل انقلاب به بعد درمورد زنان از سوی کشورهای متخاصم با غربی احساس می‌کنیم. از این حیث حاکمیت می‌تواند بگوید چون این پروژه سیاسی چندین سال وجود داشته پس مداخلات من هم توجیه‌پذیر است و من نمی‌توانم عرصه فرهنگ را به عرف جامعه بسپارم. از سوی دیگر روند جهانی عرفی شدن سیاسی را در همه جا قدر قدرت می‌داند و هم نظام سیاسی فکر می‌کند بدون جامعه می‌تواند به جایی برسد و اساسا در این فکر است که می‌تواند جامعه را به‌دنبال خود ببرد.

من اسم راه‌حل را گفتمان بازگشت به جامعه می‌گذارم. در حوزه فرهنگ و رسانه واقعیت این است که جامعه از حکومت فوق‌تر است. شاید در حوزه اقتصاد در حوزه محیط‌زیست به این راحتی نتوان چنین حرفی زد، چون آنجا تعارض منافع گروه‌های ذی‌نفع وجود دارد و به‌نظر می‌رسد که دولت تا اندازه‌ای باید ورود کند و زمینه‌های شکل‌گیری تعادلی بهینه‌ام در سیستم فراهم کند. البته مداخله بیش از حد آنجا هم تبعات خود را داشته است. **ولی دولت در حوزه فرهنگ و رسانه غیرضروری‌ترین مداخلات را داشته و باعث شده است خود را از قدرت فرهنگی جامعه تهی کند یا دستش از تنوع و تکثری که در جامعه است، کوتاه شود.** شکل عمده ما در وقایع اخیر این بود که به یک معنا فشار در حوزه جامعه بسیار رادیکال و بسیار دوقطبی بود. چه در جبهه حکومت و چه در جبهه مخالفان حکومت این وضعیت بسیار رادیکال است. هم در حوزه سیاست و تغییرات سیاسی که معترضان می‌خواستند و هم در حوزه فرهنگ در سبک زندگی مطالباتی طرح می‌شد که به‌نظر می‌رسید سخنیتی با جامعه‌ای فرهنگی‌وسنت فرهنگی جامعه ندارد ولی مطالبه بخشی از جامعه بود. مساله این است که اکثریت جامعه به هیچ‌یک از این دوقطب نزدیک نیستند و اگر وقایع منتهی به شهریور ۱۴۰۱ پیش نمی‌آمد، یعنی بحث سیاست‌ها خارجی و... مطرح نبود، جامعه مسیر خود را در تحولات فرهنگی و اجتماعی طی می‌کرد. **حکومت هم در جاهایی این تحولات را پذیرفته بود.**

برخی دوستان معتقد بودند حجاب بیرون نمیاندن دارد و به‌هیچ‌وجه حکومت در مواجه با این مساله انعطاف نشان نمی‌دهد، مثال می‌زدم که استاندارد حجاب را بیینید از دهه ۶۰ تا امروز چقدر تغییر کرده است. این تغییر تدریجی و بی‌سروصدا بود، از سویی رواط دختر و پسرون و مرد را ببینید. حجاب زنان هم‌تدکند برای خود این صورت ارقال بود که‌باید این روابط را سامان مند کند ورود می‌کرد. ماشین شخصی هم رانگه می‌داشت و می‌بریید نسبت شما چیست؟! امروز ما مکان‌های عمومی را داریم که خانم‌ها و آقایان نشسته‌اند و با هم گفت‌وگو می‌کنند و کسی معترض نمی‌شود که نسبت شما چیست؟ حتی ممکن است در عرصه عمومی رفتاری خلاف عرف پیش بیاید و پلیس ورود کند و دختر و پسر بگوید ما نامزد هستیم و خانواده‌های ما درجریان هستند و مساله حل شود، یعنی الان خانواده‌ها به مرجع حاکمیت‌دارای برای تعیین استانداردهای این حوزه تبدیل شده‌اند. همین اتفاق می‌توانست در حوزه حجاب رخ بدهد و رخ داده بود و جامعه، مرجع و استانداردهای فرهنگی خود را داشت. مساله این است که حکومت به این مرزها و استانداردهای فرهنگی بی‌اعتماد بود و فکر می‌کرد اگر من جامعه را رها کنم، معلوم نیست کار به کجا برسد. درحالی که اتفاقا تنوع و تکثر در جامعه و ابزارهایی که جامعه برای طرد و به حاشیه راندن رادیکالیسم یا همان رفتارها و پوشش‌های خارج از عرف دارد، بسیار کارآمدتر از مداخلات حکومتی است. در شهرهای مختلف یک شهر استانداردهای مختلف وجود دارد. در محلات مختلف یک شهر استانداردهای فرهنگی مختلف وجود دارد و عرف اجتماعی کاملا متفاوت می‌کرد. اتفاقا وقتی مداخله حکومتی به میدان آمد، درپس زمینه این اعتمادی تاریخی جامعه به حکومت و ضعف حکمرانی در حوزه‌های مختلف، جامعه خود را کنار کشید.

در حوزه رسانه هم همین اتفاق افتاد و دست‌مان از گروه‌هایی که به لزوما حامی حکومت بودند و نه حامی تغییرات سیاسی که رکیک‌ترین فحش‌ها در صحن دانشگاه به گوش رسید به گونه‌ای که گویی سیاست‌های فرهنگی به ضد خودبدل شد و هم در سیاست رسانه‌ای گفتیم که با چه مسائلی در وقایع اخیر مواجه بودیم.

هیچ کسی منکر ضعف سیاست‌های فرهنگی نیست ولی با توجه به روند عرفی شدن که در کل جهان شاهد آن هستیم، شاید بتوانیم بگوییم این نوع نزاع جهانی است و از این منظر مساله طبیعی جلوه کند. چون در باقی دنیا هم با نزاع برای سبک زندگی روبه‌رو هستیم.

کاملا ولی **یک نوع ویژگی خاص جامعه ایران است که هر نوع مساله مبتنی‌ونزاعی جهت‌گیری کاملا سیاسی پیدا می‌کند و این جهت‌گیری سیاسی هم نسبت به رأس سیستم سوگیری پیدا می‌کند. این به‌زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که در کشورمان داریم برمی‌گردد و لزوما به دوره حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مربوط نمی‌شود. ما هر نوع ضعفی را که در نظام ارتباطی و اجرایی در هر حوزه‌ای از اقتصاد و سیاست و فرهنگ و... که باشد به سمت رأس سیستم جهت پیدا می‌کند.** در انقلاب ۵۷ نیز همین اتفاق افتاد. ضعف حکمرانی گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف وجود داشت و فساد گسترده‌ای دیده می‌شد. اگر تاریخ شفاهی هاروارد را بخوانید، تمام کسانی که درودای در سیستم سیاسی دخالت در پاسخ به این سوال که چرا در نظام پهلوی فروپاشید یک ترجیح‌بند تکراری داشتند و آن هم اینکه می‌گفتند این نظام تا مغز استخوان فاسد بود. این فساد در نظام اداری اجرایی و رسانه‌ای به‌ویژه داشته بود ولی به‌سمت رأس سیستم جهت‌گیری پیدا کرد و شعار «از شاه کفن شود این وطن ولش نشود» مطالبه مردم شد که اگر این رأس تغییر کند نظام هم تغییر می‌کند. رأس سیستم تغییر کرد و کل نظام اداری و اجرایی هم تغییر کرد و آدم‌های کاملا متفاوت آمدند ولی بی‌آن‌که از زندگی زمانی این نظام بروکراتیک ناکارآمد و فاسد خود را بازتولید کرد و سالم‌ترین آدم‌های ما را به کسانی تبدیل کرد که دچار فساد شدند، بنابراین مشکل ما این نظام اداری و اجرایی است که در هر حوزه‌ای که وارد می‌کند این تا کارآمدی و فساد را با خود منتقل می‌کند.

متاسفانه نظام جمهوری اسلامی هم همان مساله نظام پهلوی را پیدا کرده است. مثلا ناکارآمدی و فساد در نظام بروکراتیک خود را نشان داد. **البته بود جه‌هایی را به سازمان‌های تبلیغاتی دادم‌ایم اما عملا با کارها و نیازهای روبه‌رو جامعه هستیم که هیچ گاه به کمک ما نیامده‌اند. دقیقاند هنگامه بحران ما عملوم شده که هیچ کدام از اینها به کار نمی‌آیند. نظام‌های رسانه‌ای گسترده‌ای داریم، جمع بودجه‌ای که صدا و سیمای ما می‌گیرد در مقایسه با بسیاری از بنگاه‌های صوتی و تصویری درجهان بسیار گسترده‌ادامه‌ای دارد و به کمک مامنی آید و ضعف در نظام ارتباطی و بروکراتیک خود را در همین سیاست‌های فرهنگی و رسانه‌ای هم نشان می‌دهد.**

شیلا گفته شده‌ایران یک نوع جزایی درخصوص سبک زندگی و نوعی نژاد نسلی در جهان وجود دارد. به‌خصوص نسل جدیدی که قویی کاملا منتزع از سنت‌های فرهنگی است. در دهه ۷۰ میلادی این وضعیت را در غرب هم دارید و شوک فرهنگی را که نسل‌های قبلی در مواجهه با نسل جدید داشتند در آنجا هم شاهدید. یعنی به یک معنا این مساله، جهانی است. اما **آنچه اینجا مساله‌ای فرهنگی به‌پاشنه‌آشیل نظام سیاسی تبدیل می‌شود؛ آن هم به‌سبب رأس سیستم؟ به نظر من این کار خاصی است که حکومت انجام می‌دهد و ویژگی‌هایی خاص جامعه که به قفل و کلید تبدیل می‌شوند و از هم تغذیه می‌کنند. هم جامعه، نظام**

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

طبیعتا در ایران هم اتفاق می‌افتد لذا حاکمیت با این توجیه می‌خواهد از داشته‌های نمادین خود دفاع کند.

شما از روندهای جهانی و پروژه حرف می‌زنید، اما در جامعه شما از بیرون نمی‌خواستیم گره گشا باشد. این خودخواسته نبود، درواقع ما چون نمی‌خواستیم گره داستانی را روی وجود جنسیتی زن ایجاد کنیم روی وجود دیگری گره ایجاد کرده‌ایم ولی پیامد ناخواسته‌اش این بود که نقش زنی قوی و مطالبه‌گر را نشان می‌دهد.

وقتی از روند جهانی صحبت می‌کنیم باید به این مطلب هم دقت کنیم. در سلطنت پهلوی پدر و پسر ۵۰ سال تلاش کردند و ابزارهای رسانه‌ای داشتند تا زن ایرانی را به تعبیر خود به زن غربی و زن مدرن تبدیل کنند. ولی از درون این حرکت چه چیزی بیرون آمد؟ این زنان در اوایل انقلاب نرخ باروری بسیار بالایی داشتند نرخ باروری در دهه ۶۰ حدود ۳ است. اینها زنان سنتی نیستند. اغلب این زنان آرمان‌های بلندی داشتند و زنان انقلابی و مبارز هستند. حال یا از چپ‌ها هستند یا از نیروهای اسلام‌گرا هستند. من نمونه این زنان را در مادر خودم یا مادران دوستان و همسن و سال‌هایم می‌بینم. نسلی که دهه ۶۰ را پروش داد که آن دهه شعن‌ها مبارز دهه ۸۰ و ۹۰ را پروش داده‌اند، تحولی فرهنگی را نشان می‌دهد که این تحول از انقلاب اسلامی آغاز می‌شود و به دهه‌های اخیر و دختران کاملا مطالبه‌گر دهه ۸۰ و ۹۰ می‌رسد. مادران این بچه‌ها زنان دهه ۶۰ هستند که مادران آنها هم همان زنان جوان مبارزه‌گر و انقلابی سال‌های منتهی به انقلاب ۵۷ هستند.

اتفاقا هم انقلاب اسلامی و هم حاکمیت جمهوری اسلامی به شکلی ناخواسته تحولی فرهنگی ایجاد کرده است. تحولی که در بلوچستان ما اتفاق نیفتاده و در بسیاری از کشورهای عربی هم اتفاق نیفتاده است. در همین افغانستان ببینید مساله چگونه است. با وجود اینکه آمریکا ۲۰ سال که در آنجا حضور داشت و پروژه خودش خود را پیش می‌برد ولی دیدیم که ظرف چند ماه تمامی مقاطع تحصیلی برای دختران افغانستانی ممنوع شد است و امروز دانشگاه‌های ما پذیرای دختران افغانستانی است. در جامعه شناسی، تغییرات اجتماعی معمولا ناخواسته‌اند. لطف سوشال یا اجتماعی بیش پیامدهای ناخواسته یک‌سری کنش‌های قصدمند دیگر. این جنبش که زنان در حوزه زنان با آن مواجه هستیم پیامد ناخواسته انقلاب اسلامی و حاکمیت جمهوری اسلامی است.

به نظر من مداخله حکومت بیشتر از جنس ضعف حکمرانی است که در همه حوزه‌ها دارد. در بسیاری از حوزه‌ها هم که نباید مداخله می‌کرد مداخله کرده است و بعضا نتیجه عکس داده است. هیات مذهبی ما و آیین‌های دینی ما بیشتر وقت‌ها متاثر از مداخلات غیرضروری حکومت است و تبدیل به مراسماتی حکومتی شده‌اند و مردم با آن مراسم به‌تدریج احساس فاصله گرده‌اند. جوین می‌خواهند فاصله خود را با حکومت حفظ کنند. اینکه حکومت به این مساله ورود کرده شاید رویه و استدلال ظاهری این باشد که به لحاظ فرهنگی مشابه ما هستند تاثیر ندارد؟ اتفاقا **آنچه که امروز به‌عنوان جنبش زن زندگی آزادی در جریان است - که به نظر من جنبشی ناظر بر رفع محدودیت‌های سبک زندگی در ایران است-، این جنبش که زنان در آن نقش محوری دارند و مساله زن بودن مطرح است، اتفاقا حرکتی برآمده از انقلاب اسلامی است.** جامعه ما در هنگامه انقلاب در میان بسیاری از اقشار سنتی شبیه به بلوچستان امروز بود. بسیاری از اقشار به حوزه عمومی کشانده شدند و دختران شان راه دانشگاه نمی‌فرستادند. بسیاری از اقشار حضور زنان در کوچه و خیابان را نمی‌پذیرفتند و حضور زن در عرصه عمومی را به لحاظ فرهنگی درست نمی‌دانستند. انقلاب اسلامی به شکل ناخواسته این محدودیت‌های فرهنگی اقشار سنتی برای زنان را کاهش داد یا اطمینانی که برای این اقشار به‌وجود آورد و با محدودیت‌هایی که اعمال کرد وضعیت را تغییر داد. چون حضور زن در جامعه خطرناک دانسته می‌شد و جمهوری اسلامی قصد داشت با تمهیداتی ازجمله حجاب، این خطر را درنظر آن اقشار سنتی کم کند. لذا فشر گمتر از یک دهه تحول فرهنگی در حوزه زنان روی دور تندرف وجهش کرد، این کاری است که انقلاب‌ها می‌توانند انجام بدهند. از یک دیدگاه باید ظرف ۵۰ سال در جامعه ایران اتفاق می‌افتاد ظرف یک دهه رخ می‌دهد.

تجزر زنانه در شهرها پیش از انقلاب هیچ‌وقت پذیرفته نشده بود. به خانمی که تنها نهار می‌کرد، انواع واژه‌ها برچسب‌ها را می‌زدند. اولوی انقلاب هم همین طور بود. در دهه ۷۰ که من وارد دانشگاه شدم بسیاری از خانواده‌های سالک در شهرستان‌ها اقتضا به خانواده و سکونت در خوابگاه به دختران اجازه می‌دادند دور از خانواده و در یک شهر بزرگ زندگی کنند. اما و اگرها زیاد بود و انبوهی از مثال‌ها را داشتیم که پدرها اجازه نمی‌دادند دختران در شهری غیر از شهر خودشان به دانشگاه بروند. حتی اگر بخشی از دختران در شهر خودشان به دانشگاه می‌رفتند، به‌خاطر انقلاب اسلامی و تفاوتی بود که در دانشگاه‌ها ایجاد شده بود. به‌تدریج فضا به‌طور کامل عوض شد و امروز سنتی‌ترین اقشاری که در سطح رفاهی خوبی هستند عرف شده‌اند. این جنبش و پدرش درین خواند و باید برای فرزند دانشجوی خانه جدا بگیریم.

لذا یکی از مولفه‌های این تغییر فرهنگی می‌تواند مواجهه جامعه با تجزر زنانه باشد. فرق مولفه رواط دختر و پسر و رواط زن و مرد است که استانداردهای فرهنگی جامعه تغییر کرده است و بالاتر عرض کردم. این وضعیت به شکلی ناخواسته و متناقض نما پیامد انقلاب اسلامی و حاکمیت جمهوری اسلامی است وگرنه اگر بسیاری از این مولفه‌ها را با کشورهای عربی مقایسه کنیم ما به لحاظ نقش زن به نوعی متفاوت هستیم. مثلا در مقال سریال‌های ترکیه یا با سریال‌های ایران مقایسه کنید. کاراکتر زن که گره داستانی محور کارآمد است را ببینید. اگر انقلاب نمی‌آمد این کارها اتفاق نمی‌افتاد که کارآمدی زن در سریال ترک، زنی ضعیف و همواره عاشق مردها است که کسی باید او را نجات بدهد و هیچ‌وجه عصیانگری و مقاومت و قدرتی در این زن‌ها دیده نمی‌شود ولی در سریال‌های پربیننده ایرانی از بدر سالار تا ستایش و شهرزاد و... همگی کاراکتر مورزی دارند که عمده‌ترین ویژگی‌اش این است که به نظر من جنبش زن زندگی آزادی است. از پدرسالار و عروسی که سنت‌ها را زیر سوال می‌برد تا ستایش که علیه بدرشوهر و نزاعی که می‌توانستند عملکرد خوبی داشته باشند. **جامعه شکوفا و متکثر است. اینکه شکوفایی و ثمره از تکثر و تنوع می‌آید دست کم گرفته شده است. فکر کردیم اگر همه یک جور فکر کنند و یک جور عمل کنند و آن طور که درست است رفتار کنند، این برای ما بهتر است درحالی که اقلیتی ماندند آن براساس آن سیاست‌های فرهنگی و آن تغییرات فرهنگی تایید شده، عمل می‌کردند. اکثریتی هم وجود دارد که لزوما هیچ اقبالی به نیروهای خارجی و گزینه‌های آلترناتیو ندارند ولی خودشان را از حکومت نمی‌دانند و خود را در هیچ جایی از این سیاست‌های فرهنگی نمی‌بینند!** اینکه گفته می‌شود این جنبش جنبش نادیده گرفته شده‌ها بود به یک معنا به این توجه دارد که سیاست فرهنگی ما هم رادیکال بود. در عرصه نمادین هر نوع سبک زندگی دیگری را حذف می‌کردیم و اجازه بازنمایی هم نمی‌دادیم و اینها در کتاب و فیلم و رسانه ما اجازه بروز و ظهور نداشتند و اینها را مدرنیزه کرده بودیم به چهارچوب‌های خاصی که خودمان هم می‌دانیم واقعی نیستند.

ما می‌دانستیم که حجاب اکثریت جامعه دورتر از حجابی است که در سریال‌ها نمایش می‌دهیم ولی فکر می‌کردیم اگر این وجه نمادین را حفظ کنیم بهتر است. این باعث دوری جامعه و به یک معنا باعث تهی شدن رسانه رسمی ما شد. به نظر من جامعه در حوزه فرهنگ و هنر و رسانه بسیار قدرتمند است. مواجهه درست حکومت این است که از این قدرت و پتانسیل جامعه استفاده کند. اگر با آن مقابله کند در این حوزه حکومت است که شکست می‌خورد به‌ویژه که در آن سوقدرت بسیار بیشتر است. می‌بینید آهنگی که در گوشه یک اتاق ضبط شده ظرف مدت کمی ۴۰ میلیون بار دید می‌شود. شما دستگاه‌های عریض و طویل تولید کنید و پخش کنید و ببینید چه اتفاقی می‌افتد. ما در این بچه‌ها زنان هم دارد می‌گذرد که مقاب